

تمثیل در علوم بلاغی

دکتر هاشم محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد گچساران

می‌شود. کتاب **المعجم فی معاییر الأشعار العجم** از شمس قیس رازی است که او هم به‌نوبه‌ی خود به **حدائق السحر** نظر داشته است و بعد از آن کتب مهمی مگر یکی دو عنوان در بدیع فارسی تألیف نشده است.

علامه مدرس رضوی در مقدمه‌ی تصحیح کتاب نوشته است: به جرات می‌توان ادعا نمود که از ابتدای تدوین علوم به زبان پارسی بعد از اسلام در عهد سامانیه تاکنون که هزار و سیصد و اندی سال از هجرت می‌گذرد، هیچ کتابی مطلقاً و بدون استثنا، بدین کمال و تحقیق و تنقیح و جامعیت و اشباع در این فنون ثلاثه [معانی، بیان، بدیع] به زبان پارسی تألیف شده و یا اگر هم شده، به دست ما نرسیده است.^۷

با بررسی و تطبیق موضوعات علم بدیع در کتب پیشینیان و متأخران و متقمان، چنین دریافت می‌شود که: اختلاف در طبقه‌بندی موضوعی، وجود مباحث نقد ادبی قدیم و عروض در موضوعات علم بدیع، دخالت دادن معنی‌شناسی و دستور در بدیع، مطرح‌نکردن مسائل زیباشناسانه در ارتباط با صنایع، علم توجه به بسامد برخی از آرایه‌های ادبی، نبود تعریف دقیق، اختلاف در اسم‌گذاری و تعریف و اختلافات فراوان دیگر از موضوعات مورد اختلاف در این گونه کتب می‌باشد. اکثر مطالب رنویسی از کتاب‌های سلف خود می‌باشد و بالاخره شواهد امثال از قصیده‌پردازان مناج و در دوره‌ی خاص، مخصوصاً قبل از حمله‌ی مغول می‌باشد. مواد و مصالح کار آنان ادب قبل از حمله‌ی مغول یعنی ادب سبک خراسانی بوده، حتا کتاب معروف **المعجم** هم که اندکی بعد از حمله‌ی مغول تنظیم شده است هم نظر به سبک خراسانی داشته و تمام امثال و شواهد از این دوره است. حال آن که اوج شکوفایی صنایع بدیعی در آثار حافظ و سعدی است.

یکی از مباحث مورد اختلاف تمثیل یا «ارسال المثل» است. در فرهنگ‌های فارسی آمده: تمثیل: مثال آوردن، تشبیه‌کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصورکردن، داستان یا حدیثی را به‌عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن می‌باشد.^۸

تمثیل با عناوین دیگری هم‌چون: مثل، ارسال المثل، ارسال المثلین، مثل سائر، مثل سائر، ضرب‌المثل و دستاوردی^۹ آمده است. در زبان انگلیسی تمثیل (image) و ارسال المثل (proverb) نامیده می‌شود.

در ادب قبل از اسلام داستان‌های تمثیلی وجود داشته که سینه به سینه نقل شده و این سنت تا به امروز در مورد داستان‌های عامیانه ادامه یافته است همانند: هزارافسان، سندیانامه، کلیله و دمنه و...

این ندیم می‌نویسد: «اولین کسانی که دست به تصنیف افسانه زدند و آن‌ها را به‌صورت کتابت درآورده، در خزانه‌های خود نگاه‌داری کردند و بعضی از آن‌ها را از زبان‌های حیوانات نقل کردند، ایرانیان اولیه (کیانیان و هخامنشیان) بودند. پس از آن پادشاهان اشکانی که دومین طبقه‌ی شاهان ایران‌اند، در این مورد اغراق کردند. در زمان ساسانیان به داستان‌ها افزوده شد و اعراب آن را به عربی ترجمه کردند.^{۱۰}

□ کوشش در تبیین مسأله‌ی اعجاز قرآن کریم، علمی مانند معانی و بیان و بدیع را به‌وجود آورد. واضع علم بدیع را در زبان عرب عبدالله بن المعتز (متوفی در ۲۹۶ ه.ق.) ذکر کرده‌اند که صاحب کتاب **البدیع** است. معمولاً کسانی که در علم معانی و بیان کتاب تألیف کرده‌اند، در بخش پایانی کتاب خود به بدیع نیز پرداخته‌اند چنان‌که در **تلخیص المفتاح** خطیب قزوینی (متوفی در ۷۳۹)، **مطول** و **مختصر** سعدالدین تفتازانی چنین است. به‌طور کلی می‌توان گفت بعد از تفتازانی، در معانی و بیان و بدیع سخن و نظم و نسق تازه‌یی مطرح نشد چون کتب معاصران ما مانند بسیاری از اسلافه هم‌چون کتاب استاد آهنی صاحب **معانی و بیان**، شادروان رجایی صاحب **معالم البلاغه** و مرحوم حسام‌العلما صاحب **درر الادب** و... همه رنویسی از **مختصر** و **مطول** است و تنها حرکت تازه در آن‌ها، آن‌جاست که از شعر فارسی مثال‌هایی را به مطالب تفتازانی افزوده‌اند و (این البته ارزشمند است).^{۱۱}

در زبان فارسی قدیم‌ترین زمینه‌ی علم بدیع را کتاب **ترجمان البلاغه** محمد بن عمر انرودی (قرن پنجم هجری) می‌داند. در تاریخ ادبیات ایران آمده که: «در آغاز کتاب **ترجمان البلاغه** سخن از ادیبی به‌نام ابویوسف (قرن چهارم هجری) آمده است که عروضی به پارسی نوشته بود. هم‌چنین از کتاب‌هایی هم‌چون: **زینت‌نامه در علم شعر** از رشیدی سمرقندی، **غایة العروضین** و **کنز القافیه** منسوب به بهرامی سرخسی (از شاعران عصر اول غزنوی) در علوم ادبی سخن به میان آمده است.^{۱۲} عوفی گفته است: او را در علم شعر و معرفت آن مهارتی کامل بوده و **خجسته‌نامه** که در علم عروض بی‌نظیر است از منشآت اوست.^{۱۳}

بعد از **ترجمان البلاغه** از کتاب **حدائق السحر فی دقایق الشعر** اثر رشید وطواط (متوفی در ۵۷۳) نام برده‌اند که در غالب مواضع به **ترجمان البلاغه** نظر داشته است. وی در مقدمه می‌نویسد: «نگاهی کردم ابیات شواهد آن (کتاب **ترجمان البلاغه**) را بس ناخوش دیدم، همه از راه تکلف نظم کرده و به‌طریق تعسف فراهم آورده و با این همه از انواع زلل و اصناف خلل خالی نبود». ^{۱۴}

و به‌همین علت برای این‌که در این زمینه کتاب بهتر و زیباتری بنویسد به تحریر **حدائق السحر** پرداخته است «فواد کوپرولو» در مقالته درباره‌ی عروض ایران می‌نویسد: «**ترجمان البلاغه** اثر شاعر بزرگ ایران فعلاً درباره‌ی فن شعر ایران به‌عنوان اولین اثر شناخته می‌شود». ^{۱۵} محمد بن عمر الرادویانی خود در مقدمه‌ی کتابی می‌نویسد: «تصنیف‌ها بسیار دیدم مر انشایان هر روزگاری را اندر شرح بلاغت و بیان حل صنعت چون عروض و معرفت القاب و قوافی، همه به تازی دیدم، مگر عروضی که ابویوسف و ابوالعلاء شوشتری به پارسی کرده‌اند». ^{۱۶}

آخرین و مهم‌ترین کتاب کلاسیکی که در آن نظم و نسقی نو دیده

در قرآن مجید هم تمثیلات فراوانی وجود دارد تا اذهان بهتر به مسائل توجه کنند و حتا قرآن در این باره گفته است: «و تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون» (عنکبوت / ۴۳)

قرآن خواسته است با تمثیلات گوناگون مقاصد و مفاهیم را بهتر در اذهان رسوخ دهد، مثلاً در آیهی «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً...» گفته است: مثل آنان که به تورات، مکلف شدند ولی حق آن را ادا نکردند هم چون درازگوشی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند...^{۱۱}

سعدی مفهوم این آیه را در شعر گنجانده و گفته:

نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتلی چند

علمای علم بدیع هر کلام تعریف گوناگونی از تمثیل آورده‌اند:

قنامه بن جعفر (م. ۳۳۷ ه.ق.) در کتاب **نقد الشعر** نوشته است: تمثیل عبارت از این است که شاعر خواسته باشد به معنایی اشاره کند و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند اما آن معنایی دیگر سخن او، مقصود و منظور اصلی وی را نیز نشان دهد.^{۱۲}

ابن رشیق قیروانی (م. ۴۵۶ ه.ق.) تمثیل را از اقسام استعاره دانسته و گفته است: تمثیل به اعتقاد بعضی از مماثله است و آن چنان است که چیزی را به چیز دیگر تمثیل و همانند کنی که در آن اشارتی باشد. وی بحثی را در تفاوت استعاره و تمثیل و تشبیه مطرح کرده است.^{۱۳}

زمخشری (م. ۵۲۸ ه.ق.) میان تشبیه و تمثیل تفاوتی قائل نیست و آن دو را یکی می‌داند و این سخن را «علی الجندی» هم در کتاب **فن التشبیه** بیان کرده است.^{۱۴}

در کتاب **دلائل الاعجاز فی القرآن** آمده: «حکم تمثیل و استعاره با هم یکسان است یعنی وقتی می‌گویند: «اراک تقدم رجلاً و توخر اخری» برای مخاطب تصویری را ایجاد می‌کند که با بودن آن به تردید و تحیر خود یقین حاصل می‌نماید».^{۱۵}

ابوهلال عسکری در کتاب **الصناعین** با عنوان «مماثله» آورده: آن است که متکلم عبارت را از معنایی اراده کند و برای فهماندن آن معنایی لفظی بیاورد که برای معنای دیگری وضع شده است ولی هنگامی که آن معنایی را اراده کرد، معنای مورد اراده خبر دهد مانند گفته‌ی یکی از اهل ادب: «فلان نفی التوب» با این جمله می‌خواهد بگوید در او عیبی نیست در حالی که پاک‌ی جامه برای برائت از عیوب وضع نشده است و به‌عنوان مثال استعمال شده است.^{۱۶}

در **ترجمان البلاغه** با عنوان «فی ارسال المثل فی البیت» آمده: و یکی از جمله‌ی بلاغت آن است که شاعر اندر بیت حکمتی گوید آن به‌راه مثل بود، چنان‌که عنصری گوید: (مجتث)

گناه دشمن پوشد چو چیره گشت به عفو

که چیرگی در عفو از شمایل حکماست

عجب مدار ز من گر مدیح او گویم

که هر که گوید جز من به مدح او گویاست

ز فضل مخبر و منظر بر او گوا بس کن

که آشکاره‌ی مرد از نهان مرد گواست

بسان آب و گیاه خدمتش قرار دل است

بلی دل آن‌جا گیرد قرار که آب و گیاست

در ادامه‌ی بحث «ارسال المثلین فی البیت» را به‌عنوان صنعتی دیگر آورده و نوشته: شاعر مصرعی بگوید یا بیتی و اندر آن بیت یا مصرع دو حکمت گوید که آن دو حکمت به‌راه مثال بود، چنان‌که قمری گوید: (رمل)

بی هنر دولت پاینده نباشد بس دیر

دولت آن باشد پاینده که یابی به هنر

ابوالحسن آغاچی: (خفیف)

نان ناکس بتر از مرگ فجی

لکل تهمت بتر از کل نیاز

رودکی: (مجتث)

به خیره سرش مرد سیر خورده گرسنه را

چنان‌که درد کسان بر دگر کس خواست و شواهد دیگر را از ابوالفتح بستنی و ابوالعلاء شوشتری آورده که هر دو بیت یا مصرع را به‌عنوان مثال آورده است.^{۱۷}

شمس قیس رازی در اثر معروف خود، **المعجم فی معاییر اشعار العجم** با عنوان تمثیل نوشته است: و آن هم از جمله‌ی استعارات است الا آن که این نوع استعاری است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد که به معنایی اشاره کند لفظی چند که دلالت بر معنایی دیگر کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد... چنان‌که گفته‌اند:

کرا خرما نسازد خار سازد کرا منبر نسازد دار سازد

هر کجا داغ بایدت فرمود چون تو مرهم نهی ندارد سود^{۱۸}

در کتاب **معیار الأشعار** خواجه نصیرالدین طوسی از علم بدیع ذکر می‌کند

به‌میان نیامده است.

سکاکتی معتقد است که اگر در تشبیه وجه شبه صفتی غیر حقیقی باشد و از امور مختلف انتزاع شده باشد تمثیل خوانده می‌شود.^{۱۹}

نویسنده‌ی **جواهر الادب** در تعریف تمثیل می‌گوید: مثال عبارت است از ترکیبی بدون حقیقت ظاهر که متضمن حکمت‌های مفید است و انواع آن از این قرار است: ۱- فرض شده، ۲- ناممکن، ۳- آمیخته از هر دو.

و برای هر کدام مثالی می‌آورد.^{۲۰}

علامه جلال‌الدین همایی در تعریف ارسال مثل (تمثیل) نوشته: آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ی که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاورند. این صنعت همه‌جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌گردد و گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی اثرش در پروانیدن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه‌ی مقاله و رساله باشد:

گر از راستی بگذری خم بود چه مردی بود کز زنی کم بود

(منسوب به عنصری)

غم عشق آمد و غم‌های دیگر پاک ببرد

سوزنی باید کز پای برآرد خاری (سعدی)

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (حافظ)

بر سماع راست هر تن چیر نیست

طعمه‌ی هر مرغکی انجیر نیست (مولوی)

هم‌چنین در بحث اقتباس آورده گاهی اقتباس با صنعت ارسال المثل

متحد می‌شود و در این صورت آن را جزو صنایع بدیع باید شمرد و این

الف- تشبیه و تمثیل

در صحاح جوهری آمده: در لغت چندان تفاوتی میان تشبیه و تمثیل نیست زیرا همان طور که گفته می‌شود: شبهه ایه و شبهه به تشبیهاً همان طور هم گفته می‌شود: مثلته^{۲۵}

عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: تشبیه عام است و تمثیل خاص. مفهوم تشبیه اعم است از تمثیل می‌توان گفت: هر تمثیلی تشبیه است ولی هر تشبیهی تمثیل نیست تمثیل در حقیقت نوعی از تشبیه است. در واقع اگر شباهت میان دو چیز نیاز فراوانی به تأول نداشته باشد تشبیه است و چنانچه نیاز به تأول داشته باشد تمثیل است.^{۲۶}

زمخشری میان تشبیه و تمثیل تفاوتی قائل نیست و آن دو را یکی می‌داند.

ارسطو تشبیه و تمثیل را نزدیک به مجاز (استعاره) می‌داند جز این که در استعاره چه‌گونگی مثال یا شبیه از مَثَل به یا مشبه به دانسته می‌شود و در تمثیل یا تشبیه به کمک حروف تشبیه این معنا درک می‌شود.^{۲۷}

ب- تشبیه و مجاز

انواع تمثیل‌ها در حقیقت از مقوله‌ی مجاز هستند و هر یک را به مناسبتی از انواع استعاره و تشبیه می‌توان به‌شمار آورد و از آن‌جا که تمثیلات رمزی مشتمل بر معانی فلسفی و عرفانی هستند این نوع تمثیل «مجازی» است که در آن حقیقتی روحانی نهفته باشد. دو نمونه‌ی برجسته از این تمثیلات رمزی در زبان فارسی، **منطق الطیر** عطار نیشابوری و **سلامان و ابسال** جامی است.^{۲۸}

ج- تمثیل و استعاره

شمس قیس رازی تمثیل را از انواع استعاره دانسته است و پس از وی تعدادی دیگر از علمای این فن فرقی بین تمثیل و استعاره قائل نیستند. این موضوع اولین بار در کتاب «العصمه» ابن رشیق قیروانی ذکر شده با توجه به این که استعاره، خود نوعی تشبیه است می‌توان همانند تفاوت تشبیه و تمثیل آن را در نظر گرفت.

د- تمثیل و کنایه

از بین علمای معاصر فقط دکتر ثروتیان تمثیل را نوعی از کنایات دانسته‌اند که در واقع معنی نهفته در آن می‌تواند به‌نوعی کنایی باشد.

هـ- اقتباس و تلمیح و تمثیل

علامه همائی معتقد است که صنعت بدیعی ارسال المثل نوعی از اقتباس است که چون فردی شاخص و مهم بوده است آن را از سایر اقسام اقتباس جدا کرده و نام علی‌حده بر آن نهاده‌اند. مثلاً آوردن این مثل عربی: «الخير معقود بنواصي الخيل» را نوعی اقتباس دانسته است اما پنج شین فردوسی و سعدی تنها اقتباس است بدون ارسال المثل.^{۲۹}

از این پنج شین روی رغبت متاب

شب و شاهد و شمع و شهد و شراب (فردوسی)

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

غنیمت است دمی روی دوستان بینی (سعدی)

اتفاق در جایی است که مثل مشهور یا شبه مثل را اخذ کرده باشند، خواه از نوع آیات قرآنی و احادیث مأثوره باشد یا نباشد. مانند آیه‌ی: «و من الماء كل شيء حي»^{۳۰} نویسنده‌ی کتاب **بیان در شعر فارسی** دکتر بهروز ثروتیان، مثل و تمثیل را از انواع کنایات دانسته و می‌نویسد: معنی حقیقی نهفته در مثل و تمثیل برای تأکید ادعای گوینده و تصدیق سخن او رنگ عوض می‌کند و معنی کنایی به‌خود می‌گیرد و اگر چنان که فارغ از ادعا و سخن هنرمند به‌کار رود، دارای معنی کنایی نخواهد بود و به‌خودی‌خود معنای حقیقی و مستقلی خواهد داشت:

زاهد از رندی حافظ نکند فهم چه شد

دیو بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند

مصراع دوم به قیاس مصراع اول، بدل به کنایه می‌شود. زاهد دیو

است و گر نه چرا از حافظ قرآن خوان می‌گریزد.^{۳۱}

از دیگر استادان معاصر که در علم بدیع صاحب‌نظرند دکتر سیروس شمیساست در کتاب **نگاهی تازه به بدیع**. او در تعریف ارسال المثل یا تمثیل نوشته: کلام حاوی ضرب‌المثلی باشد یا جنبه‌ی ضرب‌المثل داشته باشد، به‌عبارت دیگر ممکن است نویسنده یا شاعر ضرب‌المثلی را در سخن خود به‌کار گیرد و یا کلام او بعداً ضرب‌المثل شود. در ادامه ساختار ارسال المثل را بدین نحو ذکر نموده: دو جمله را (بدون ذکر ادات تشبیه) به یک‌دیگر تشبیه کنند و مشبهه ضرب‌المثل باشد. در این صورت تشبیه مرکب (تشبیه تمثیل) و مضمراست و غرض از تشبیه تأکید مشبه است:

غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد

سوزنی باید کز پای برآرد خاری (سعدی)

می‌گوید: غم عشق، غم‌های دیگر را از میان می‌برد و این بدان

می‌ماند که با سوزن (غم عشق) خار (غم‌های دیگر) را از پای

درمی‌آورد.^{۳۲}

دکتر میرجلال کزازی، برابر نهاد فارسی ارسال المثل را «دستانزی»

نامیده و آورده است: سخنور دستانی را در بیت بگنجانند. در دستانزی

نیز چون چشم‌زد (تلمیح)، سخنوری می‌تواند معانی گسترده را در

واژه‌های اندک بریزد و باز نماید. برای نمونه فرزانه‌ی یمگانی در

بیت‌های زیر دستان زده است:

از ره نام هم‌چو یک‌دگرند

سوی بی‌عقل هرمس و هرماس

لیکن از راه عقل هوشیاران

بشناسند فربهی ز آماس

بی‌علم دین هنر چه طمع داری

در هاون آب خیره چرا سایی

گاه دو دستان را در دویاره بیت آورند:

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

پای ما لنگ است و منزل بس دراز^{۳۳}

با آگاهی از نظرات علمای علم بدیع از دوره‌های اول تاکنون چنین

برداشت می‌شود که در تعریف و تبیین صنعت «تمثیل» اتفاق نظر وجود

نداشته و آن را انواعی از: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، اقتباس، تلمیح و ...

دانسته‌اند:

گاهی اقتباس از ارسال المثل جدا و گاه با هم متحد می گردند. برخی از مثل ها خاص یک ملت است و بعضی در میان ملل دیگر راه یافته، به سایر زبان ها بیان می شود. به کاربردن تشبیه، مجاز، کنایه، تمثیل و خیال پردازی ها، لطف و گیرایی خاصی به سخن می بخشد که نزد ارباب ذوق و ادب روشن است.

در ادبیات فارسی، از قدیمی ترین زمان ها (آثار مانوی) گرفته تا دوره ی ادب اسلامی و نویسندگان و شعرای عارف (که بیش از همه، زبان رمز و تمثیل در آثار خود به کار برده اند) و نویسندگان و سخنوران عصر حاضر، نمونه های بسیار جالب و دل انگیزی از این تمثیل ها یافت می شود که همه حکایت از اصالت عمیق و ریشه داری این رشته از ادب نزد ایرانیان می کند. تمثیل و به تبع آن تشبیه از عناصر اصلی صور خیال و سبب رسایی و شیوایی کلام می شود و با طبع و ذوق ایرانی سازگاری دارد. معنی کلی و شاملی که تمثیل در بردارد، بسیار گسترده است و مصداق های متعدد و متنوعی را در زندگی مادی و معنوی بشر در برمی گیرد. در حوزه ی ادبیات فارسی به طور اعم و شاخه ی خاصی از آن یعنی داستان های رمزی، گستردگی آن بیش تر آشکار می شود و به علت ارتباط موضوع با عرفان و فلسفه دامنه ی موضوع چنان فراخ می گردد که جز به اختصار بدان نمی توان پرداخت.

از بهترین نمونه های تمثیل و داستان های تمثیلی می توان به رساله الطیرها: رساله الطیر امام احمد غزالی و امام محمد غزالی، رساله الطیر ابن سینا، رسائل اخوان الصفا، داستان سلیمان و افسال و... نزدیک ترین نوع تمثیل به این گونه داستان ها همان است که در فرنگی به آن الگوری allegory می گویند. ۳۰ در این نوع تمثیل ظاهر متن به منزله ی حجابی است که معنی و مقصود مورد نظر نویسنده یا شاعر در زیر آن پنهان است و نویسنده خود هیچ اشاره ی صریحی به معنی مکتوم در متن نمی کند، یا به عبارت دیگر خود به تفسیر متن و رمزهای آن نمی پردازد. این را هم باید در نظر داشت که مقصود از داستان های رمزی نیز همه ی انواع تمثیل نیست که بحثی دیگر می طلبد. ■

پی نوشت ها

- ۱- در قلمرو بلاغت، دکتر محمد عنوی مقدم، ص ۱۴۲. ۲- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ص ۵۶۸. ۳- همان مآخذ. ۴- حدائق السحر فی دقائق الشعر، رشید وطواط، ص ۷۱. ۵- ترجمان البلاغه، تصنیف محمد بن عمر الرادویانی، به تصحیح و اهتمام پروفیسور احمد آتش، انتقاد استاد ملک الشعراء بهار، ص ۹. ۶- همان مآخذ. ۷- المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس قیس رازی، علامه قزوینی، مصحح مدرس رضوی، مقدمه ص ۱۵۸. فرهنگ فارسی معین، ذیل تمثیل. ۹- دستاوردی: برابر نهاد فارسی این کلمه است که استاد کزازی در کتاب خود (زیباشناسی سخن پارسی - ص ۱۱۲) آورده است. ۱۰- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی، ص ۲۹۶. ۱۱- سوره ی مبارکه ی جمعه، آیه ی ۵. ۱۲- نقد الشعر، ابوالفرج قدامة بن جعفر، تحقیق و تعلیق محمد عبدالمنعم خفاجی، ص ۱۵۰. ۱۳- العمده، ابوعلی حسن بن رشیق، محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۲۲۷. ۱۴- اسرار البلاغه، عبدالقاهر جرجانی، چاپ مصر، ص ۸۶. ۱۵- دلایل الاعجاز فی القرآن، شیخ عبدالقاهر جرجانی، ترجمه و تحشیه، دکتر سیدمحمد رادمش، ص ۱۱۹. ۱۶- صنعتین، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری، ترجمه ی دکتر محمدجواد

بصیری، ص ۴۶۱. ۱۷- ترجمان البلاغه، تصنیف محمد بن عمر الرادویانی، به تصحیح و اهتمام پروفیسور احمد آتش، ص ۸۲. ۱۸- المعجم فی معاییر اشعار العجم، علامه محمد قزوینی، تصحیح مدرس رضوی، ص ۳۶۹. ۱۹- به نقل از صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۲۸. ۲۰- جواهرالارباب فی الادب و انشاء لغة العرب، السید احمد الهاشمی، چاپ مصر، ص ۲۹۷. ۲۱- فنون بلاغت و صناعات ادبی، علامه جلال الدین همایی، ص ۲۲. ۲۲- بیان در شعر فارسی، دکتر بهروز ثروتیان، ص ۱۲۳. ۲۳- نگاهی تازه به بدیع، دکتر سیروس شمیسا، ص ۸۱. ۲۴- زیباشناسی سخن پارسی، دکتر میرجلال الدین کزازی، ص ۱۱۲. ۲۵- صحاح جوهری، ج ۶، ص ۲۳۶. ۲۶- اسرارالبلاغه، عبدالقاهر جرجانی، چاپ مصر، ص ۱۹۱. ۲۷- النقد الادبی عندیونان، الدكتور بدوی طیبانه، چاپ قاهره، ص ۲۸. ۲۸- سلیمان و افسال در چهارده روایت، سید حسن امین، تهران، صص ۲۴۵-۲۴۷. ۲۹- فنون بلاغت و صناعات ادبی، علامه جلال الدین همایی، ص ۳۸۵. ۳۰- سلیمان و افسال، همان جا.

به یاد استاد ابراهیم پورداود

توران شهریاری

روز ۲۷ آبان ۱۳۴۷ ابرمرد ایران شناس و ایران ستا، شادروان ابراهیم پورداود، چشم از جهان فرو بست. این شعر به مناسبت آغاز چهلمین سالگرد درگذشت آن بزرگمرد برای نشر به ماهنامه ی گرانقدر حافظ تقدیم می شود.

ز استاد روشن روان یاد باد

روانش به دیگر جهان شاد باد

پژوهنده ی نامه ی باستان

ستایشگر شیوه ی راستان

سپهر ساخت پیش بلا سینه را

شناساند آینه ی سربینه را

گران مایه استاد ایران شناس

که بر روح سپاس

ز سیمای بگذشته بسترد خاک

عیان - گنجینه ی تابناک

چو گردید گنج نهران آشکار

بر آن خیره شد دیده ی روزگار

اوستا ز سعی ش چو تفسیر گشت

ورا نام و شهرت جهانگیر گشت

به جز عاشق صادق و پاک باز

که پوید ره پر نشیب و فراز؟

بسی بگذرد سال تا روزگار

چنین گوهری پرورد در کنار

چه گویم که او خود گهر آفرید

بسی جاودانه اثر آفرید

سخن های شیرین تر از انگبین

به جا هست از او تا به روز پسین